



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ / مهر / ۱۳۹۸

مصادف با: ۶ صفر ۱۴۴۱

جلسه: ۱۰

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: الامر بالامر بشئ

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دو بحث مختصر و کوتاه از اوامر باقی مانده که قبل از ورود به بحث نواهی خیلی خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الامر بالامر بشئ

می‌خواهیم ببینیم اگر کسی به دیگری دستور دهد که تو به دیگران امر کن که مثلاً فلان کار را انجام دهند، آیا این «امر بالامر» همانند امر اولی است که باید در خارج در هر شرایطی محقق شود یا یک تفاوتی با امر اول دارد، از این مسئله تعبیر به «الامر بالامر بشئ» می‌کنند.

تاکنون بحث در جایی بود که امر توسط مولی صورت گرفته و واسطه‌ای در کار نیست، یعنی امر دستور خودش را مستقیماً به مخاطبین اعلام می‌کند و مخاطبین نیز به حکم عقل الزام به اطاعت امر مولی پیدا می‌کنند، این اطاعت به حکم عقل لازم است که در جای خودش بیان شده است که چرا اگر امر صورت گرفت بر مکلف اتیانش لازم است. اما گاهی از اوقات پای واسطه در کار می‌آید، یعنی به جای اینکه مستقیم به مخاطب امر شود، به کسی گفته می‌شود و دستور داده می‌شود که این امر را به دیگران ابلاغ کن. لذا عنوانش این است «الامر بالامر بشئ» اگر بخواهیم یک مثال بارز برای امر به امر ذکر کنیم، امر خداوند به پیامبران (ص) است که فلان کار را انجام دهند، مثلاً امر خدا به پیامبر (ص) که به مسلمین بگو نماز بر آن‌ها واجب است یا روزه بر آن‌ها واجب است یا مثلاً امر به پدر و مادر که فرزندانشان را امر به نماز کنند. این‌ها خودشان با هم تفاوت دارند، اما بالاخره این نیز امر به امر است، امر به والدین مبنی بر امر آنها به نماز.

حال بحث این است که آیا امر به امر هم مانند خود امر لزوم اتیان دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر امر مع الواسطه به مکلف ابلاغ شد، به عبد ابلاغ شد، آیا همانند امر بدون واسطه لازم الاطاعه است یا خیر؟ آیا بین ایندو، وجود واسطه و نبودن واسطه از لحاظ اتیان به نظر عقل تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

اقسام سه‌گانه

همانطور که بیان شد در جایی که واسطه‌ای در کار نیست عقل حکم به لزوم اتیان به امر می‌کند، اما در صورتی که پای واسطه به میان بیاید و امر به امر واقع شود، محقق خراسانی سه قسم تصویر کردند که در برخی از این قسم‌ها عقل حکم به لزوم اتیان می‌کند و در برخی از این صورت‌ها حکم به لزوم اتیان ندارد.

قسم اول: غرض مولی به تحقق مأموریه در خارج متعلق شده است و علت اینکه واسطه مورد استفاده قرار می‌گیرد عدم دسترسی مخاطبین یا عدم قابلیت مخاطبین است که نمی‌توانند به نحو مستقیم مورد خطاب واقع شوند، مثلاً غرض خداوند متعال تعلق گرفته به اینکه نماز به عنوان مأموریه حتماً در خارج محقق شود، غرض او تحقق مأموریه در خارج است لکن از آن‌جا که خداوند

نمی‌تواند به طور مستقیم مردم را مأمور کند، از این جهت که مردم قابلیت دریافت مستقیم امر الهی را ندارند، به واسطه انبیاء و نبی مکرم اسلام، امر را به مردم ابلاغ می‌کند. پس در این موارد اگر امر به امر است، اگر امر می‌شود به کسی که این امر من را به دیگران برساند، غرض این است که آن متعلق امر در خارج تحقق پیدا کند. تمام دستوراتی که نبی مکرم اسلام از طرف خدا اعلام کرده مثل نماز، روزه، حج، زکات، جهاد و تمام فروع دین از این نوع است که غرض خداوند تعلق گرفته است به تحقق متعلق این اوامر در خارج.

قسم دوم: غرض مولی این نیست که مأمور به در خارج تحقق پیدا کند. اساسا کاری به این جهت ندارد که مخاطب یا کسی که مأمور واقع شده است این کار را انجام دهد یا ندهد، بلکه غرض این است که به خود واسطه امری کند، در واقع نظر به واسطه است، به او گفته شده این امر را به دیگران ابلاغ کن، ولی غرض مولی تحقق متعلق امر در خارج نیست. مثلا فرض کنید خداوند به پدران امر می‌کند که شما نسبت به فرزندان خود دستور به یک سری از امور دهید که آن امور فی الواقع تحققش در خارج واجب نیست مثل امر به پدران مبنی بر امر فرزندان به نماز، اینجا وقتی شارع به پدران می‌گوید: به فرزندان خود امر کنید تا نماز بخوانند، غرض او تحقق این متعلق در خارج از ناحیه بچه‌ها نیست، لذا اگر نشد نیز اشکالی ندارد گرچه تحقق رجحان دارد ولی اگر نشد مهم نیست، اینجا در واقع یک تکلیفی را متوجه واسطه می‌کند، برای اینکه این واسطه خودش به دیگران امر کند، لذا باید این کار را انجام دهد، یعنی امر اول که به واسطه مربوط است این اهمیت دارد.

قسم سوم: هدف و غرض مولی این است که مأمور، این کار را انجام دهد و متعلق امر در خارج محقق شود لکن نه به نحو مطلق؛ کانه تحقق متعلق امر در خارج مشروط است، مثل قسم اول نیست و مثل قسم دوم نیز نیست. به این معنا که تحقق متعلق امر در خارج به شرطی مطلوب است که امر بوسیله این واسطه ابلاغ شود یعنی اگر واسطه به وظیفه خود عمل کند و امر مولا را ابلاغ کند غرض مولی تحقق متعلق امر در خارج است اما اگر او ابلاغ نکرد و به دیگران نرساند غرض شارع این نیست که متعلق امر در خارج تحقق پیدا کند.

اگر بخواهیم به طور کلی صورت‌های این مسئله را بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم:

الف) گاهی از اوقات غرض امر این است که مأمور به در خارج محقق شود و به هر ترتیبی، متعلق امر تحقق پیدا کند ولو اینکه این واسطه امر را ابلاغ نکرده باشد، چون آنقدر برای شارع مهم است که کاری به واسطه ندارد، منتهی چون امکان ندارد مستقیما به مخاطب ابلاغ کند، با واسطه این کار را کرده است. یعنی واسطه یک نقش آلی و ابزاری دارد.

ب) گاهی از اوقات غرض این نیست، یعنی غرض مولی تحقق مأمور به در خارج نیست، بلکه نگاه به واسطه دارد. اینجا بیشتر به واسطه کانه یک نگاه غیر ابزاری دارد، درست است که از واسطه خواسته که امر کند اما نگاهش به واسطه است.

حکم اقسام سه‌گانه

حکم قسم اول: محقق خراسانی می‌فرمایند: در قسم اول چون غرض مولی تعلق به این گرفته است که متعلق امر در خارج، به هر قیمتی محقق شود، پس اتیان به مأمور به از ناحیه مکلف واجب است و عقلا هیچ فرقی نمی‌کند با جایی که واسطه‌ای در کار نبوده است، چه واسطه باشد و چه نباشد، غرض تحقق این امر در خارج است، لذا اگر مکلف یا عبد به نحوی از خواسته امر اطلاع پیدا کند بر او واجب است که آن را انجام دهد، حتی اگر واسطه این امر را به او ابلاغ نکند، زیرا غرض تحقق مأمور به در خارج است.

حال این عبد به یک طریقی اطلاع پیدا کرد و خواسته آمر را فهمید، در اینصورت یجب علیه اتیانہ، ولو اینکه واسطہ امر را به او ابلاغ نکرده باشد.

سوال:

استاد: قابلیت اینکه مستقیماً به او امر شود را نداشته است نه اینکه قابلیت اطاعت را نداشته باشد. حال به طریقی فهمید، مثلاً خواب دید یا برای او مکاشفہ شد. قابلیت امر مستقیم نداشته ولی قابلیت اطاعت که داشته و می‌داند که برای مولی آن قدر مهم است. شما این مسئلہ را فقط در رابطہ خدا با انسان ببینید، در موالی عرفیہ نیز این مسئلہ را داریم، شما فرض کنید از نظر سلسلہ مراتب آن مقام عالی، مستقیماً به آن مرتبہ مادون دستور نمی‌دهد، زیرا بالاخرہ خیلی فاصلہ زیاد است، حال اگر فرض کنید کہ او دستور به واسطہ داد کہ این دستور را بہ فلانی ابلاغ کن و ما می‌دانیم کہ این خواستہ بہ ہر قیمتی باید در خارج محقق شود و آن عبد این را می‌داند، حال واسطہ نیز ابلاغ نکرده است، عقل می‌گوید: اگر فهمیدی باید اطاعت کنی، کار ندارد کہ واسطہ این دستور را رساند یا نرساند، مهم لزوم اتیان بہ مأمورہ است.

سوال

استاد: اگر اطلاع بر خواست مولی پیدا کرد و عذری نداشت و انجام نداد، اینجا عقاب می‌شود و فردا ہم اگر احتجاج کند کہ شما بہ فلانی گفتہ بودی و او بہ من نگفت، مولی بہ او می‌گوید: درست است کہ او نگفت ولی تو می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ می‌دانستی کہ من نیاز بہ فلان چیز دارم، حالم بد است، اگر این دارو را نخورم فلان می‌شوم، فرقی ہم نمی‌کند کہ از امور خطیرہ باشد یا نباشد، بلہ اینجا مستحق سرزنش است و استحقاق عقاب نیز دارد.

حکم قسم دوم و سوم: اما در قسم دوم و سوم با توجہ بہ اینکه غرض بہ تحقق این مأمورہ در خارج متعلق نشدہ است، امر بہ امر لزوم اتیان از نظر عقل ندارد ولو بر خواستہ مولی اطلاع نیز پیدا کند، زیرا اتیان بہ این شیء غرض مولی نیست. شما فهمیدید غرض بہ تحقق مأمورہ در خارج متعلق نشدہ می‌دانید بہ ہر دلیل تمام نظر و توجہ بہ واسطہ بودہ است، اینجا از نظر عقل لزوم اتیان ثابت نیست و جہش ہم روشن است چون عقل حکم بہ لزوم اتیان امر مولی می‌کند از باب اینکه خواستہ و غرض او تحقق پیدا کند؛ لذا اینجا کہ می‌داند غرض مولی بہ تحقق مأمورہ در خارج تعلق پیدا نکرده است، عقل حکم بہ لزوم اتیان نمی‌کند. برای چہ عبد اتیان کند؟ اینکه خواستہ مولی نیست، غرض او تعلق نگرفته بہ اینکه متعلق امر حتماً باید در خارج محقق شود، لذا لزوم اتیان ندارد. اینجا اگر این امر بہ او ابلاغ نشد چون واسطہ این امر را بہ او ابلاغ نکرده است، لا یجب اتیانہ و این ہم از نظر عقل مستحق عقاب نیست و فردا آمر نمی‌تواند او را مؤاخذہ کند کہ چرا این کار را انجام ندادی، زیرا می‌گوید: اولاً واسطہ امر را ابلاغ نکرد، ثانیاً: می‌دانستم کہ غرض بہ تحقق این مأمورہ در خارج تعلق پیدا نکرده است.^۱

ثمرہ عملیہ

این بحث ثمرات قابل توجہی دارد، از جملہ در مورد عبادات صبی. اگر مستقیماً امر بہ نماز شود، واجب الاطاعہ است و از نظر عقل باید نماز خواندہ شود اما اگر امر بہ امر صبیان بہ نماز شود، امر بہ امر بہ نماز برای بچہ‌ها شود یا بہ تعبیر دقیق‌تر امر بہ امر

^۱ کفایہ (طبع آل بیت)، ص ۱۴۴.

بچه‌ها به نماز، یعنی دستور دهند به پدر و مادر که فرزندانتان را امر به نماز کنید. ثمره آن اختلاف و دیدگاه درباره امر به امر در این مورد بخصوص ظاهر می‌شود.

اگر گفتیم اتیان به چیزی که مولی خواسته ولو از طریق واسطه، (ولو اینکه این امر به ما ابلاغ نشده ولی ما اطلاع پیدا کردیم) این جا طبق این مبنا مشروعیت عبادیت صبی ثابت می‌شود. طبق این نگاه که ما غرض را بفهمیم که تحقق مأموریه در خارج است، این جا عبادت صبی مشروع می‌شود و فایده آن این است که اگر این بچه نماز خواند و شروع کرد به نماز خواندن و در اثناء وقت بالغ شد، اگر قائل به این شویم که عبادت صبی مشروع است، طبیعتاً این عمل او مجزی خواهد بود زیرا یک عمل مورد نظر شارع را انجام داده با جمیع اجزاء و شرایط، دستور هم داشته است. پس اگر قائل به مشروعیتش شدیم از این جهت این عمل مجزی از واجب است و لازم نیست دوباره بعد از بلوغ این را انجام دهد. یعنی یک ساعت قبل این را انجام داده و الان بالغ شده است هنوز تا غروب نیز وقت است، اگر این نماز را مشروع بدانیم عمل صبی مجزی از واجب است و لازم نیست اکنون که بالغ شده، این نماز را دوباره بخواند.

سوال

استاد: امر به امر ارشاد نیست، مولایی به زیر دستش می‌گوید: برو به زیر دستت بگو این کار را انجام بده، بالاخره فرض این است که این سلسله مراتب، پذیرفته شده است و فرض این است که آمر از جایگاهی برخوردار است که بتواند امر کند منتهی اینجا نقش واسطه را دارد.

می‌گوید: خدا گفته که نماز بخوان، حال که او مخالفت کند و گوش ندهد حرف دیگری است، بحث ما جایی است که شخص عاقلی را در نظر می‌گیریم که اهل اطاعت است و اوامر مستقیم را انجام می‌دهد، اوامر غیر مستقیم را نیز انجام می‌دهد، آیا در این شرایط ثمره فقهی دارد یا خیر؟ فرمودند این عمل او مجزی است.

اما اگر گفتیم امر به امر به شیء لا یکون امر له، اگر پای واسطه در کار بیاید این امر به او نیست امر به واسطه است، اینجا دیگر طبیعتاً عبادت صبی مشروعیت ندارد، زیرا امر ندارد، زیرا امر برای واسطه است. اگر امر نداشت معنایش این است که عمل او مشروعیت ندارد، فوqش یک نماز تمرینی است نه یک نماز مشروع. خود این مشروع بودن عبادت صبی خیلی مهم است و این یکی از ثمرات فقهی این بحث است که ما الامر بالامر بشیء را از نظر عقل واجب الاطاعه بدانیم یا ندانیم.

با تفصیلی که بیان شد معلوم است که بین صور فرق است، در یک صورت امر به امر بشیء امر له در یک صورت امر به امر بشیء لا یکون امر له. ثمره اش نیز در مشروعیت عبادات صبی ظاهر می‌شود.

بحث جلسه آینده

الامر بعد الامر بشیء.

«والحمد لله رب العالمین»